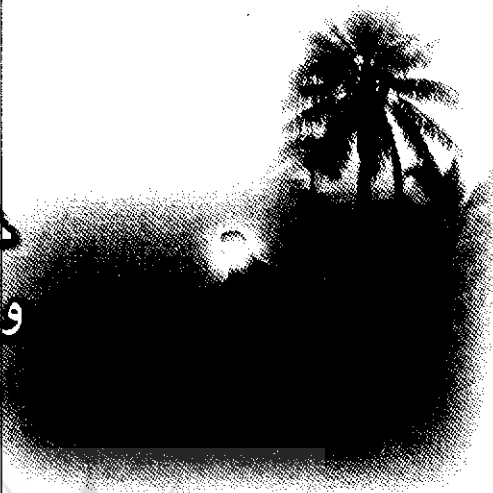




خصوصیات روحی و ویژگیهای رفتاری امیران سیره تبلیغ

آیه الله جعفر سبحانی^۱



اشاره

در بخش نخست این مقاله به سه ویژگی «صبر و استقامت در برابر مشکلات»، «صراحت و قاطعیت» و «سازش ناپذیری در اصول» در سیره تبلیغی پیامبران الهی اشاره گردید. در این قسمت، چند ویژگی دیگر را مورد بحث قرار می دهیم:

۴. توکل بر خداوند

مقصود از توکل، واگذاری کارها به خداست؛ البته نه به این معنا که جهان اسباب و مسببات را نادیده بگیریم و پیوسته در انتظار این باشیم که دستی از غیب بیرون آید و کاری را صورت

دهد؛ زیرا توکل به این معنا بر خلاف سنت حکیمانه خداست. اراده حکیمانه او بر این تعلق گرفته است که حوادث مادی و فیوض معنوی از طریق اسباب و علل ویژه تحقق یابند و نادیده گرفتن این حلقه‌ها بر خلاف مشیت اوست. از این جهت، باید یک فرد کوشادرهای اسباب و علل ظاهری را به خوبی بزند و از آن درها وارد شود؛ ولی در عین حال بداند که این اسباب یک رشته امور وابسته به اراده حق، بیش نیستند و چه بسا ممکن

۱. برگرفته از منشور جاوید قرآن، آیه الله جعفر سبحانی، ج ۱۰، صص ۳۵۴-۳۶۱.

آیات الهی برای شما قابل تحمل نیست، پس من بر خدا توکل کرده‌ام. در این صورت قدرت و شرکای خود را گرد آورید تا کارتان برای شما پنهان نباشد. آن گاه به زندگی من پایان بخشید و مهلت ندهید (ولی این کار را نمی‌توانید انجام دهید).»

۲. این نه تنها منطبق نوح علیه السلام بود، بلکه شیوه تمام رسولان الهی توکل بر خدا بوده است. آن گاه که قرآن در باره رسولان اعزام شده به سوی قوم نوح علیه السلام و عاد و ثمود و ملت‌های پس از آنان، سخن می‌گوید، یادآور می‌شود که ملت‌ها، آنان را تکذیب کردند و به بهانه اینکه پیامبران، آنها را از راه‌های نیاکان باز می‌دارند، روی برگردانیدند. در این موقع، پیامبران پس از به کار انداختن تمام ابزارهای تبلیغی، توکل بر خدا را در پیش گرفتند و گفتند: «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَسْتَ بِرَبِّ عَلِيٍّ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»؛^۱ «چرا ما بر خدا توکل نکنیم! در حالی که ما را به راه‌های

است این اسباب از کار بیفتند و یا انسان در تشخیص اسباب دچار اشتباه شود و یا در مقابل این اسباب، موانعی ظاهر شود. به خاطر یک چنین زمینه‌های واقعی باید کار را به خدا بسپارد که این اسباب در پرتو مشیت حکیمانه خدا، او را به هدف برساند.

از این جهت، پیامبران پس از تمسک به اسباب و علل طبیعی و عادی و با اعمال قاطعیت و ابراز سازش‌ناپذیری، سرانجام به خدا توکل کرده، آن را سنگ زیرین آسیاب تلقی می‌کردند که بر پایه آن سنگ رویی می‌تواند تلاش کند و منشأ اثر باشد. اینک در این مورد، آیاتی را یادآور می‌شویم:

۱. نوح علیه السلام آن گاه که آیات الهی را به قوم خود گوشزد کرد و از آنان کبر و روی گردانی دید و آگاه شد که آنان در صدد حيله و خدعه هستند، چنین گفت: «يَا قَوْمِ إِنْ كُنْ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عَمَةً تُمْ أَوْفُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونِ»؛^۱ «ای مردم! اگر مقام و یادآوریهای من به

۱. یونس / ۷۱.

۲. ابراهیم / ۱۲.

اصولاً انگیزه پیامبران در این راه، انگیزه الهی و اطاعت از فرمان خداست. در این صورت، اگر هم اجر و پاداشی بر این اطاعت مترتب شود، باید از خدا بخواهند، نه از مردم.

گذشته از این، هیچ انسانی، هر چه هم انسان والایی باشد، هر گاه کاری را برای خدا صورت دهد، مستحق پاداش نیست؛ زیرا هستی و تمام متعلقات وی ملک خداست و از خود چیزی ندارد که آن را در راه خدا صرف کند و اگر هم بر اعمال نیک، پاداش مقرر شده است، از باب لطف و تفضل الهی است.

آری، شعار پیامبر گرامی ﷺ مانند دیگر پیامبران، شعار: ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

خودمان هدایت کرده و مادر برابر آزارهای شما استقامت می‌ورزیم و متوکلان باید بر خدا تکیه کنند.»^۱

۵. تبلیغ رسالت برای خدا

یکی از شیوه‌های پیامبران در راه تبلیغ این بود که پیوسته می‌گفتند: ما اجر و پاداشی نمی‌خواهیم و اجر و مزد ما با خداست. در حقیقت، منطق یکایک پیامبران این جمله بود: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛^۲ «من بر این [رسالت] پاداشی نمی‌خواهم. پاداش من بر پروردگار جهانیان است.»

و قرآن این منطق را در سوره شعراء، از پیامبرانی مانند: نوح (۱۲۹)، هود (۱۲۸)، صالح (۱۴۵)، لوط (۱۶۴)، شعیب (۱۸۰) نقل می‌کند.

این شعار آن چنان در میان ملت‌ها معروف بود که حتی زمانی که فرستادگان مسیح ﷺ وارد انطاکیه شدند و حبیب بن نجار به آنان ایمان آورد، او رو به مردم کرد و گفت: ﴿إِتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾؛^۳ «از کسانی که از شما مزد نمی‌طلبند و خود هدایت شدگان‌اند، پیروی کنید.»

۱. مسئله توکل بر خدا در طریق تبلیغ درباره پیامبران دیگر نیز وارد شده است. در این خصوص به سوره‌های: هود / ۵۶ و ۸۸ / یوسف / ۶۷ / اعراف / ۸۹ مراجعه شود. خداوند بزرگ به پیامبر اسلام ﷺ در نه آیه دستور می‌دهد که به خدا توکل کند: آل عمران / ۱۵۹؛ نساء / ۸۱؛ انفال / ۶۱؛ هود / ۱۲۳؛ فرقان / ۵۸؛ شعراء / ۲۱۷؛ نمل / ۷۹؛ احزاب / ۳ و ۴۸.

۲. شعراء / ۱۸۰.

۳. یس / ۲۱.

أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ؛^۴ «پاداشی که از شما خواسته‌ام، به سود شمامست و اجر من بر کسی جز خدا نیست.»

اکنون از دیدگاه تفسیر موضوعی، باید این سه آیه را با هم پیوند داد و وحدت و هماهنگی آنها را به دست آورد.

در این بیان، می‌توان گفت: دوستی با خاندان رسالت کمالی است که سود آن در واقع به خود انسان بر می‌گردد؛ زیرا انسان در پرتو ارتباط با آنان، از نظر اندیشه و عمل تکامل می‌یابد و دوستی با پاکان پاکی آفرین و باناپاکان موجب ناپاکی است. بنابراین «مودة فی القربی» هر چند به صورت اجر مطرح شده است، ولی در حقیقت اجر نیست، بلکه کاری است که سود آن را خود افراد می‌برند، نه پیامبر و نه ذی‌القربی. مزد و پاداش آن است که سود آن به پیامبر برگردد، نه به مسلمانان و دوستداران قربی.

مِنْ أَجْرِي؛^۱ «من برای ابلاغ رسالت خود از شما مزد نمی‌خواهم.» بود؛ ولی در عین حال درباره مزد رسالت او سه آیه دیگر هست که به گونه‌ای مفسر یکدیگر می‌باشند:

۱. در آیه‌ای «دوستی خویشاوندان خود» را پاداش تبلیغ رسالت خود معرفی کرده، می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛^۲ «من بر ابلاغ رسالت پاداشی جز دوستی با خاندان خود از شما نمی‌خواهم.»

۲. در آیه دیگر مزد و پاداش رسالت خود را «راهیابی بندگان مؤمن به سوی خدا» دانسته، می‌فرماید: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛^۳ «من از شما بر ابلاغ رسالت پاداشی نمی‌خواهم، جز آنکه هر کس بخواهد به سوی پروردگار خود راهی بیابد.»

۳. و در آیه سوم یادآور می‌شود که این دو پاداشی که خواسته شده است، به ظاهر به نفع اوست، ولی در حقیقت به نفع خود مسلمانان است؛ چنان‌که می‌فرماید: «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ

۱. ص / ۸۶

۲. شوری / ۲۳

۳. فرقان / ۵۷

۴. سبأ / ۴۷

دوستی با خاندان رسالت کمالی است که سود آن در واقع به خود انسان بر می‌گردد؛ زیرا انسان در پرتو ارتباط با آنان، از نظر اندیشه و عمل تکامل می‌یابد

و از جانب دیگر، در آیه دوم اجر و پاداش را راهیابی به سوی خدا قرار داده است و چه راهی جز ارتباط با عترت علیهم‌السلام است که پیوسته با قرآن همراه و قرآن نیز با آن ملازم می‌باشد.

اینک هر سه آیه را برای روشن‌تر شدن مسئله در کنار هم یادآور می‌شویم:

۱. «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱

۲. «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۲

۳. «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^۳

همین طوری که یادآور شدیم،

واقعیت این سه آیه به این امر باز می‌گردد که پیامبر مزدی نخواست و تنها برای سعادت مردم، به مودت قریبی، توصیه کرده است و این تنها راه وصول آنان به سعادت می‌باشد.

و در دعای ندبه به صورت شیوا این آیات گرد هم آمده و یکدیگر را تفسیر کرده‌اند.

۶. خیرخواهی و دلسوزی

از آنجا که انگیزه پیامبران، تنها همان خشنودی خداست، طبعاً برای تلاش و سعی خود حد و پایانی نخواهند دید و از این جهت، همه پیامبران آنچه در توان داشتند، در راه هدایت امت به کار می‌بردند. خستگی و فرسودگی برای آنان مفهومی نداشت و زندگی پیامبرانی مانند: نوح، ابراهیم، حضرت مسیح، و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این مسئله را ثابت می‌کند. به خاطر این اصرار، گاهی مورد شکنجه‌های جانکاهی قرار می‌گرفتند، ولی منطق آنان این بود که «يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ

۱. شوری / ۲۳.

۲. فرقان / ۵۷.

۳. سبأ / ۴۷.

رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِيبُونَ
النَّاصِحِينَ؛^۱ «ای مردم! من رسالتی را
که از جانب خدا بر عهده داشتم، ابلاغ
کردم و شما را پند دادم، ولی شما
ناصران را دوست نمی دارید.»

و به همین مضمون است، آیه‌های
۶۲ و ۶۸ سوره اعراف.

وحی الهی علاقه پیامبر الهی ﷺ
را به سعادت و خوشبختی مردم چنین
بیان می‌کند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ
أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
يَسْأَلُ الْمُؤْمِنِينَ رُؤُفَ رَحِيمٍ»؛^۲ «پیامبری از
خودتان به سوی شما آمد که رنجهای
شما برای او گران، بر سعادت شما
علاقه مند و به مؤمنان رؤف و مهربان
است.»

۷. استفاده از ابزارهای صحیح

پیامبران الهی در طریق تبلیغ خود
از عقل و خرد مردم بهره می‌گرفتند و با
روشن کردن اذهان آنان، در آنها روح
گرایش به خدا را زنده می‌کردند. در
مجموع سیره پیامبران دیده نشده است
که حتی یک بار از حماقت و بی‌خردی
مردم برای پیشبرد اهداف و مقاصد
خود، بهره گرفته باشند.

ولی رهبران بشری و علاقه‌مندان
به مناصب و مقامات دنیوی، برای
پیشبرد مقاصد خود به هر سو دست
می‌افکنند و حتی گاهی از مطالب باطل
که خود به آن عقیده ندارند، نیز کمک
می‌گیرند. در جهان امروز رهبران
درس خوانده و روشنی هستند که
بت پرستی و گاو پرستی را محکوم
می‌کنند و آن را یک نوع سقوط اندیشه
انسانی می‌دانند، اما وقتی به منصب
رهبری دست می‌یابند، «نهر و وار» دور
گاو مقدس گشته، از معبود باطل آیین
هندو تجلیل می‌کنند؛ همان‌که وقتی
اعتراض می‌شود که گاو مقدس از
تقدس، فقط لفظ آن را دارد و چرا تو
مانند دیگر هندوها در عیدگاه مقدس
شُرکت می‌کنی و اطراف گاو
می‌چرخی؟ می‌گویند: چون توده مردم
به آن عقیده دارند، من نه تنها با آن
مخالفت نمی‌کنم، بلکه با آنان همراه و
همگام می‌باشم.

و در حقیقت نهرها و گاندی‌ها،
مقام و منصب خود را در گرو پیروی از

۱. اعراف/۷۹.

۲. توبه/۱۲۸.

پیامبران الهی در طریق
تبلیغ خود از عقل و خرد
مردم بهره می‌گرفتند و با
روشن کردن اذهان آنان، در
آنها روح گرایش به خدا را
زنده می‌کردند.

[عقل] شمرد و آنان از او پیروی کردند.
آنان گروه فاسق [و بیرون از اطاعت
خدا] بودند.»

سیره نویسان، درباره پیامبر
گرامی ﷺ می‌نویسند: فرزند پیامبر به
نام ابراهیم در سن هیجده ماهگی
چشم از جهان پوشید. پیامبر در مسجد
بود که خبر احتضار فرزندش به وی
رسید. فوراً وارد خانه شد، فرزند را در
آغوش گرفت، نگاهی رقت‌بار به چهره
او افکند، اشک از گوشه چشمان او
سرازیر شد و این جمله را گفت:

اندیشه‌های عمومی می‌دانند و از این
جهت، حب مقام، آنان را به چنین
شیوه‌ای فرامی‌خواند.

این مسئله تازگی ندارد. فرعون
مصر، آن‌گاه که در برابر منطق
موسی ﷺ به زانو در آمد و کاملاً رسوا
گشت، فوراً از حماقت مردم بهره
گرفت و پادشاهی خود و چشمه‌هایی
را که از زیر قصر او عبور می‌کردند و
ثروتی که در اختیار داشت، به رخ مردم
کشید و آن را نشانه حقانیت خود
دانست؛ همچنان که فقر و تهی‌دستی
موسی ﷺ را نشانه باطل بودن دعوت
او به شمار آورد، در حالی که هیچ نوع
رابطه منطقی میان استواری مکتب و
ملک و ثروت، و بی‌پایگی مکتب و
تهیدستی و نداشتن ثروت وجود
ندارد. اما چون مردم مصر از نظر فکر و
اندیشه در درجه پایین بودند، او از
همین بی‌مایگی مردم بهره گرفت و این
سخنان بی‌پایه را بر زبان جاری کرد.
قرآن، درباره این روش ناپسند فرعون
می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَافِرُونَ﴾^۱
«ملت خود را سبک

وَالْقَمَرَ آيَاتِنِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَا تُنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاةِ أَحَدٍ...؛^۱ ای مردم! آفتاب و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند (آیاتی که بر طبق سنن و قوانینی که خدا مقرر داشته است، حرکت می‌کنند) و هرگز این دو برای حیات و مرگ کسی نمی‌گیرند. یعنی میان گرفتگی خورشید و درگذشت فرزندم ابراهیم رابطه‌ای نیست. و بعد فرمود: هر موقع ماه و آفتاب گرفت، نماز بخوانید.^۲

این ندای الهی و وجدانی پیامبر، مقام او را در هر زمان بالا می‌برد و مردم بیدار اذعان می‌کنند که او مرد حقیقت بود، نه دل‌باخته مقام و طالب نام و نشان. ادامه دارد.

«ابراهیم عزیز! دل می‌سوزد، چشم می‌بارد، اما سخنی بر خلاف رضای حق نمی‌گویم.» در همین حالت بود که روح ابراهیم از بدن جدا شد و به ابدیت پیوست.

جنازه را به مسجد آوردند که مراسم غسل و تکفین و تدفین را انجام دهند. در این لحظات آفتاب گرفت و مردم تصور کردند که به خاطر عظمت مصیبت پیامبر، آفتاب نیز گرفته است. یک چنین اندیشه‌ای، به نفع پیامبر بود

و مقام او را در نظر مردم بالا می‌برد، اما پیامبر گرامی عليه السلام منزّه از آن است که از جهل مردم برای پیشبرد مقاصد خود بهره بگیرد. علاوه بر این، آینده علم و دانش که پرده از روی روابط پدیده‌ها بر می‌دارد، درباره او قضاوت خواهد

کرد. در اینجا پیامبر گرامی عليه السلام به خاطر وظیفه وجدانی و الهی، جریان تجهیز ابراهیم را به تأخیر انداخت و بر بالای منبر رفت و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ

۱. سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. البته این یک ضابطه کلی است و هدف این است که شیادان از این حوادث نفع شخصی و شیطانی نبرند، ولی اگر در موردی دلیل قطعی وارد شده که مثلاً شهادت امام معصوم در عالم کون مؤثر بوده است، پذیرفته خواهد شد.